

یک روش از کار استالینیستی توسط گرایش مازیار رازی

من از این همه سخت جانی حقیقت در تعجب ام. حالا رفقا خواهند گفت چه شده که علیرضا بیانی دیگر توی صفحه ی فیسبوک یاشار آذری نمی آید تا با صدها کامنت مسأله را لوٹ کند تا اصل قضیه گم بشود. اطلاع می دهم که او را بلوکه کرده ام، به چند دلیل:

۱- برای این که پیشروی کارگری او را بهتر بشناسد من به حد کافی معظمه دارم و نیازی به بیش تر از آن نیست.

۲- برای یک اکثریتی لومپن در هیچ جای دنیا اینقدر آزادی نمی دهند که بیاید و به دیگران توهین کرده، تهمت زده و دروغ بگوید، که من داده ام.

۳- حالا ببینیم بعد از علیرضا بیانی نوبت کیست. تا فرصتی هم به او داده شود تا حق بقیه ی اعضای گرایش مازیار رازی خورده نشود و دموکراسی رعایت گردد.

۴- حالا هر کس دیگری را بفرستند باز مجبور است از همان فرهنگ علیرضا بیانی استفاده کند. چرا؟ به دلیل این که حق به جانب آن ها نیست. زمانی که حق بجانب تو نیست ولی توان قبول اشتباه را نداشته و نمی خواهی عذرخواهی کنی، مجبوری که خود را محق جلوه بدهی. در چنین وضعیتی مجبور می شوی مثل علیرضا بیانی به ابزار پست پناه ببری و به جای جواب منطقی دادن به طرف، خود او را مسخره کنی و نظرات او را پیش پا افتاده

جلوه دهی و یا به سطح درد دل و تورات موسی تنزل دهی و در این راه به دروغ و تهمت و شانتاژ و تهدید متوسل شوی.

۵- چرا مازیار رازی با اسم خودش نمی آید جواب بدهد؟ چون که خیلی آگاهانه می داند که حق به جانبش نیست و مجبور است از ابزار پست استفاده کند و خودش را سکه یک پول نماید و اگر مجبور باشد به این کار اقدام کند حتما مثل گذشته باید با اسم سیروس دانشفر و یا نام جدید دیگری ظاهر گردد تا اسم اصلی خودش را زیر ضرب نبرد که البته چنین خصلت هایی فقط از عهده ی یک اپورتونیست یا فرصت طلب برمی آید.

به قول تروتسکی: «تظاهر به بی اعتنائی فقط به درد کسی می خورد که می خواهد مکارانه نتیجه گیری هائی به خوانندگان خود تلقین کند که آن نتیجه گیری ها از واقعیات منتج نمی شوند. ما ترجیح می دهیم که هر چیز را بی کم و کاست به اسم درست اش بخوانیم»

۶- خلاصه کلام بحران، بحران رهبريست و این نوع افراد بوروکرات، یا استالینيست قبلا با همین روش سعی کرده اند که لنینیسم را سکه یک پول بکنند و حالا با همین روش تروتسکیسم را (که حافظ سنن بلشویسم نو که با تزه های آوریل لنین و چهار کنگره ی بین الملل سوم که لنین در آن ها حضور داشت به اضافه مبارزه علیه بوروکراسی) سکه یک پول بکنند. تا حدودی بدنامی مارکسیسم به خاطر عملکردهای چنین بوروکرات هائی می باشد که در تمام احزاب کمونیست وابسته به شوروی و یکن وجود داشته و ضربه مهلکی را به طبقه ی کارگر زده اند. حالا حساب اش را بکنید، فرض مثال، اگر گرایش مازیار رازی بتواند رهبری طبقه ی کارگر را بدست بگیرد چه می شود! خیلی راحت به شما قول می دهم که طبقه ی کارگر شاید نتواند تا صدسال آینده کمر

راست کند و کلاً به مارکسیزم/کمونیسم/سوسیالیسم چنان بدبین شود که به هر دیکتاتوری تن دهد ولی نخواهد انقلاب کارگری بکند. چنین بوروکرات هائی نه ۹۹ درصد بلکه ۱۰۰ درصد خیانت خواهند کرد، فقط بستگی به این دارد که چقدر و چه موقع به آن ها پیشنهاد شود. تمام برنامه ها و تشکیلات ها وقتی به درد می خورد که رهبری سالم باشد و سالم نبودن رهبری گرایش مازیار رازی همان طور که در کتاب (دلایل شکل گیری کمیسیون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری) بیان شده به هیچ وجه سالم نیست و واقعی بودن آن را نوارهایی که خودشان صحبت کرده اند ثابت می کند و کتاب هم از روی نوارها پیاده شده است فقط کافی است بگویند ما فلان جا دروغ گفتیم و یا دستکاری کردیم تا نوارها را در اختیار عموم قرار دهیم (با حفظ مسائل امنیتی) تا ثابت شود که چه کسی دروغگو و.... می باشد.

۷- مازیار رازی برای این که «گرایش» را برای خدمت به ارتجاع آماده کند از طریق بیرون کردن انقلابیون این گروه (اخراج به سبک مازیار رازی که در کتاب مفصلاً توضیح داده شده) و به عضویت در آوردن جاه طلبان استالینیست به «گرایش» ترکیبی نوین داد.

۸- برای شکل گیری این ترکیب نوین مازیار رازی به طرفداران خود اجازه هرگونه حتک حرمت، توهین، دروغ و... را نسبت به رفقای مخالف خود می داد و تحت لوای "اختلافات شخصی" بر روی آن ها سرپوش می گذاشت و با غرور تکرار می کرد که "من در اختلافات شخصی دخالت نمی کنم به دلیل این که مسائل شخصی به من ربطی ندارد." به قول تروتسکی: «یک مارکسیست انقلابی نمی تواند به مأموریت تاریخی خود نزدیک شود مگر آن

که اخلاقاً از افکار عمومی بورژوائی و عمال آن در میان پرولتاریا بریده باشد» و رازی برعکس این گفته تروتسکی عمل کرد.

۹- برای این نوع بوروکرات ها هدف وسیله را همیشه توجیه می کند و برای رسیدن به هدفشان از هر وسیله ی پستی استفاده می کنند که در نهایت هدفشان نیز مثل وسایلشان پست می گردد و خیانت و سازش را پیشه می گیرند و بحران رهبری نیز از همین جا ناشی می شود برای افشای چنین تشکلاتی باید همت کرد با هر نامی که داشته باشند. تا طبقه ی کارگر را بار دیگر در سراسییبی سقوط قرار ندهد. و باز به قول تروتسکی: **اهداف پست را وسیله های پست شایسته است.**

۱۰- در سمینار تابستان ۲۰۱۴ احیای مارکسیستی در کلن، مطرح شد که رهبری حزب پیشتاز با چه کسانی است و علیرضا بیانی بدون هماهنگی با رازی جواب داد که با کمونیست هاست. در جلسه ی بعد از سمینار مازیار رازی مدعی شد که پیشروی کارگری می تواند از عناصر «نمازخوان» هم تشکیل شود و مثال شاهرخ زمانی را آورد که هم پیشرو بود و هم به قول او «نمازخوان». آن چه که در این بحث روشن گردید نه اتهام نمازخوانی به شاهرخ زمانی، بلکه موضع اپورتونیستی مازیار رازی بود. مازیار رازی با چنین موضع گیری در تشکیلات حزب پیشتاز کارگری را به روی همه باز گذاشت و تنها شرط او این بود که آن ها مواضع مازیار رازی را قبول کنند و این که آن ها واقعاً چه کسانی بوده اند و از چه تعهداتی می آمدند برای او اهمیتی نداشت.

یاشار آذری